

روایت زنانی که با اهدای خون، زندگی می‌بخشند

نذر مهربانی

وقتی رگ‌هایمان، مسیر عشق می‌شوند

تأثیر اهدای خون تنها به نجات جان بیماران محدود نمی‌شود، بلکه امواج آن در زندگی اهداکنندگان و اطرافیان‌شان نیز جاری می‌شود. خانم حسین نژاد، اگرچه فرزندان‌ش به دلیل کم‌خونی قادر به اهدای خون نیستند، اما توانست دامادش را به این عمل خداپسندانه تشویق کند.

خانم فهیمافر، عضو جوان مرکز اهدای خون، از باورهای غلطی گفت که اهدای خون را با حجامت یکی می‌دانستند: «راستش در اغلب خانواده‌ها موضوع اهدای خون و حجامت قاطبی شده. خیلی‌ها می‌گفتند حالا که واسه سلامتی، حجامت کن دیگه! منم سعی کردم این دیدگاه را در خانواده‌ام اصلاح کنم. مخصوصاً واسه داداش کوچیکم که بفهمد اهدای خون یه چیز دیگه‌ست، یه جور بخشش و ارزش معنوی زیادی دارد.» او که به تازگی ازدواج کرده است، همسرش را نیز با خود همراه کرده و مادرش نیز برای اولین بار قدم در راه اهدای خون گذاشته است.

کردم. همین که بدانم خون من شاید جان کسی را نجات دهد، برایم آرامش زیادی دارد.» تلاش برای کمک به دیگران، در بحران هاوشرایط سخت، نکته‌ای است که فهیمافر هم به آن اشاره می‌کند: «در مواقعی که کشور با بحران مواجه می‌شود، ممکن است امکان مشارکت مالی یا حضور میدانی برای بسیاری فراهم نباشد، اما اهدای خون راهی است برای کمک مستقیم و مؤثر. مثلاً در حادثه بندرعباس، نیاز فوری به خون پیدا شد و همین موضوع باعث شد موجی داوطلبانه و زیبا در بین مردم شکل بگیرد. همچنین در دوران شیوع کرونا، با توجه به شرایط سخت، تصمیم گرفتیم به مرکز اهدای خون بروم و خونم را اهدا کنم، چون احساس می‌کنم که حتی در محدودترین شرایط، راهی برای کمک کردن وجود دارد.»

این یک عهد قلبی است

ترس، احساسی غریزی و همگانی است. ترسی از ناشناخته‌ها، از درد، از عواقب احتمالی. اهدای خون نیز، برای بسیاری، با همین ترس‌ها گره خورده است. سوزن، ضعف بدنی و... می‌تواند مانعی بزرگ برای این عمل خداپسندانه باشد. خانم حسین نژاد با خنده در این باره می‌گوید: «هیچ وقت نترسیدم و هیچ وقت هم اذیت نشدم. برعکس، از وقتی که به اهدای خون روی آوردم، احساس می‌کنم بدنم قوی‌تر شده و حجم خونم هم بیشتر شده است. همیشه هم دست راستم را برای رگ‌گیری می‌گذارم. این یک عهد قلبی است که با امام رضا^(ع) بسته‌ام. هر بار که کار اهدای خون تمام می‌شود، زیر لب می‌گویم: یا امام رضا^(ع) و از جایم بلند می‌شوم. برای من، این کار فقط یک عمل پزشکی نیست، یک زیارت است. یک نذر است.» خانم فهیمافر نیز با اشاره به اینکه ترسی نداشته که نیاز به غلبه بر آن باشد، می‌گوید: «ترسی نداشتم فقط دفعه اول کمی مضطرب بودم. اما همان‌هم در دفعات بعد کاملاً برطرف شد.»

راهله سرادار در روزهایی که عطر نذر و خیرات در کوچه پس‌کوچه‌های شهر می‌پیچد، ما نیز به سراغ نوع متفاوتی از یک نذر عاشقانه، رفتیم؛ نذری که در رگ‌ها جاری می‌شود. کنار دو بانوی نیکوکار از دوندان‌های مختلف نشستیم؛ زنانی از دل همین شهر که آستین‌های پاره‌شان را اهدیه داده‌اند. آن‌ها از تصمیمی می‌گویند که نه تنها جان می‌بخشد، بلکه دل را هم گرم می‌کند. انتخابی که یادآور حدیثی از امام رضا^(ع) است که می‌فرماید: «هر کس اندوهی را از دل مؤمنی برطرف کند خداوند در روز قیامت اندوهش را برطرف خواهد کرد.»

خانم حسین نژاد، در کنار اتاق مخصوص خون‌گیری بانوان، روی صندلی نشسته است. پسرش هم کنارش ایستاده و منتظر است. در دستش، کارت طلایی اهدای خون را گرفته است. کارتی که نشان دهنده سابقه طولانی و قابل توجه او در اهدای خون است؛ سابقه‌ای نزدیک به پنجاه سال. نه خبری از قهرمان بازی است و نه شعارهای پرطمطراق. فقط یک حس ساده و انسانی دارد که مدام در حرف‌هایش برایمان تکرار می‌کند: نجات آدم‌ها. اولین دفعه‌ای که خون دادم، تقریباً هجده سال بود. همان روزهای اول انقلاب. یک روز رفتم زیارت، دلم که آروم شد. آمدم بیرون دیدم یک اتفاق گذاشتند کنار ورودی حرم برای خون گرفتن. یهویی رفتم جلو و گفتم: آمدم خون بدهم. انگار کار خیلی مهمی کرده باشم وقتی رفتم خانه، به شوهرم گفتم: امروز رفتم خون دادم. هنوزم هر وقت از مرکز اهدای خون برمی‌گردم، با خوش‌حالی به بچه‌هایم می‌گویم کجا بوده‌ام.»

در گوشه دیگری از سالن، فاطمه فهیمافر، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی، نشسته است. عضوی جوان و مستمر که هفت سال از اولین تجربه‌اش می‌گذرد و حالا برایش اهدای خون نه تنها دغدغه‌ای قلبی بلکه دغدغه‌ای اجتماعی شده است: «اولین تجربه‌ام در اهدای خون برمی‌گردد به زمانی که پایگاه سیار انتقال خون در دانشگاه فردوسی مستقر شده بود. هجده سال بود. سال ۹۸، با چند نفر از دوستانم رفتیم آنجا و خون اهدا کردیم. راستش، حس خیلی خوبی داشت. یه کار داوطلبانه قشنگ... از همان موقع هم هر چند ماه یک بار خون اهدا می‌کنم. حتی پیشنهاد دادیم که این پایگاه‌ها در محل‌های پررفت‌وآمدتر مثل دانشگاه علوم هم مستقر شود.»

خون من، جان تو

در اغلب خانواده‌ها موضوع اهدای خون و حجامت قاطبی شده. خیلی‌ها می‌گفتند حالا که واسه سلامتی، حجامت کن دیگه! منم سعی کردم این دیدگاه را در خانواده‌ام اصلاح کنم

می‌دانیم که هر کاری، ادامه دادنش و پای کار ماندنش، انگیزه و همتی متفاوت می‌خواهد که بتوانی جلوی «دیگه بسه!» گفتن بقیه و حتی ذهن خودت بایستی. خانم حسین نژاد انگیزه‌هایی دارد که این همه سال همراهش بوده است: «زمانی که تصمیم جدی گرفتم خون اهدا کنم، دوران جنگ بود. می‌دانستم که رزمندگان به خون نیاز دارند. باور داشتم که این کار ثواب دارد، اما فراتر از ثواب، دلم می‌خواست خبری از من به دیگران برسد. چند بار هم برای کمک به کودکان جنگ‌زده و همین‌طور هنگام حوادث ناگوارمانند سیل و زلزله خون اهدا

سکینه حسین نژاد

۶۶ ساله
 گروه خونی B+
 شروع اهدا از بعد انقلاب تاکنون
 دارنده کارت طلایی

